

## نقد مقاله

### «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»

محمد کرمانی کجور / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

m\_kermani87@yahoo.com

montazeri@qabas.net

حامد منتظری مقدم / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۷/۶/۷ - پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۴

#### چکیده

مقاله «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، حدیث «لوح جابر» را ساختگی خوانده، نزول هرگونه لوح مکتوب شامل اسامی همه امامان را انکار، و نیز ادعا کرده که اسامی همه امامان برای غیر ایشان روایت نشده است. نوشتار حاضر در نقد آن مقاله، مهم ترین اشکالات روشی آن را چنین یافته است: به کار نبردن روش متناسب با نقد مجموعه حدیثی لوح، دوگانگی در اعتبارسنجی مستندات، گزینش یکسویه، و نادیده انگاری روایتها و گزارشهای معارض به ویژه در مسئله سن جابر. نیز اشکالات محتوایی آن عبارت است از: ناسازگاری درونی مستندات، استنادهای نادرست، به ویژه در مسئله نابینایی جابر، خلط میان صدور روایت و شیوع آن، نادرستی انکار نزول هرگونه لوح شامل اسامی امامان، نادرستی ادعای روایت نشدن اسامی همه امامان برای غیر ایشان.

کلیدواژه‌ها: حدیث لوح، جابر بن عبدالله انصاری، نصوص اسامی امامان، اندیشه امامت اثناعشریه.

حدیث «لوح»، گونه‌ای از نصوص و روایات معرفی امام است. نام این حدیث برگرفته از لوح مکتوب الهی نازل شده بر رسول خدا ﷺ، شامل اسامی همه امامان علیهم السلام است. تاکنون این حدیث انواعی از مواجبه - نقل شفاهی و مکتوب، استدلال کلامی و تاریخی، نقد، پاسخ به نقد، شرح و ترجمه - را تجربه کرده است.<sup>۱</sup> راویان امامی به روایت و کتابت آن همت گماشتند، و عالمانی همچون نعمانی،<sup>۲</sup> مفید،<sup>۳</sup> کراچکی،<sup>۴</sup> اربلی،<sup>۵</sup> حلبی<sup>۶</sup> و محقق حلّی،<sup>۷</sup> به آن استناد کلامی کرده‌اند. حدیث لوح را ابن بابویه به دور از تأویل،<sup>۸</sup> کراچکی مورد اجماع امامیه،<sup>۹</sup> مجلسی اول متواتر،<sup>۱۰</sup> حرّعاملی دور از انکار و شک،<sup>۱۱</sup> و با طرق فراوان<sup>۱۲</sup> دانسته‌اند.

در قرن چهارم، زیدیان این حدیث را نقد کردند،<sup>۱۳</sup> و جارودی‌ها آن را جعلی خواندند<sup>۱۴</sup> که شیخ مفید<sup>۱۵</sup> و شیخ صدوق<sup>۱۶</sup> به ایشان پاسخ دادند. همچنین، اهل سنت آن را به نقد کشیدند.<sup>۱۷</sup> برخی عالمان امامی نیز به تفسیر آن پرداختند.<sup>۱۸</sup> در عصر اخیر، به آن، استدلال تاریخی نیز گردید،<sup>۱۹</sup> و روایت کردن آن نشانه‌ای برای تشیع شناخته شد.<sup>۲۰</sup>

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. برای آگاهی از یک نمونه بزرگداشت حدیث لوح، ر.ک: فضل‌ین شاذان، «مختصر اثبات الرجعة»، ص ۲۰۷.
۲. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۶۹.
۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الفصول المختارة، ص ۳۰۴؛ همو، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۸، ۱۵۹ و ۱۸۲.
۴. محمد کراچکی، الاستنصار، ص ۱۸.
۵. علی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۳۶.
۶. ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۸۲.
۷. محقق حلّی، المسلك فی اصول الدین، ص ۲۷۷-۲۷۸.
۸. محمدبن علی صدوق، الإمامة والتبصرة، ص ۱۲.
۹. محمد کراچکی، الاستنصار، ص ۱۸.
۱۰. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۶.
۱۱. محمدبن حسن حرّعاملی، الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۳.
۱۲. محمدبن حسن حرّعاملی، کشف التعمیه فی حکم التسمیه، ص ۱۵۴.
۱۳. ر.ک: صاحب‌بن عباد، نصره المذاهب الزیدیه، ص ۱۶۵-۱۶۶. دربارهٔ هویت این کتاب، ر.ک: محمدکاظم رحمتی، «نکاتی دربارهٔ اهمیت آثار شیخ صدوق»، ص ۲۲۵.
۱۴. محمدبن محمدبن نعمان مفید، المسائل الجارودیه، ص ۳۵.
۱۵. همان، ص ۳۶.
۱۶. ر.ک: محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۵-۶۷.
۱۷. محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳.
۱۸. ر.ک: محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۲۰۸-۲۱۶؛ محمدصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۷، ص ۳۶۳.
۱۹. «فی وفاة الرضا و سببها... و فی اللوح...» (عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۲۳۵).
۲۰. ر.ک: قاسم طهرانی، القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر محی الدین ابن العربی، ص ۲۷۱.

همچنین در سال‌های اخیر، از یک سو، دربارهٔ اسناد و محتوای این حدیث، آثاری در قالب کتاب<sup>۱</sup> و مقاله<sup>۲</sup> نگاشته شده، و از سوی دیگر، مواجهه انتقادی با آن احیا گردیده است؛ چنان که فیصل النور، نویسندهٔ معاصر سنی، آن را ساختگی خوانده<sup>۳</sup> و نیز این حدیث از سوی برخی نویسندگان امامی نقد شده که این نقدها گاه به شکل سخنی کلی و کوتاه،<sup>۴</sup> و گاه به شکل یک مقالهٔ مستقل بوده است؛ همچون مقالهٔ «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»<sup>۵</sup> که آقای محمد غفوری آن را در اثبات ساختگی بودن حدیث لوح جابر نگاشته و در دوفصلنامهٔ علمی - تخصصی *سیره پژوهی اهل بیت* (رویکرد تمدنی)، ش چهارم (بهار و تابستان ۱۳۹۶) نشر یافته است. مقالهٔ اخیر، از درون جامعهٔ شیعی امامی برآمده و اشکال‌های تازه‌ای را مطرح کرده، و در این حال، خود دچار اشتباهات مهم روشی و محتوایی بوده که نقد حاضر را ضروری ساخته است.

ادعای اصلی نویسندهٔ مقاله، ساختگی بودن حدیث لوح جابر است. او این ادعا را در این عبارات بازتاب داده است: «سازندهٔ خبر در اینجا فراموش کرده است...»<sup>۶</sup> «این، نشان می‌دهد روایت در زمان امام جواد<sup>ع</sup> ساخته شده...»<sup>۷</sup> «خبر زمانی ساخته شده است که...»<sup>۸</sup> «سازندهٔ خبر در عصر امام رضا و امام جواد<sup>ع</sup> می‌زیسته...»<sup>۹</sup> «برخی از شیعیان در دوره‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا با گمان خود حدیث را تکمیل کنند. به همین خاطر، برای کامل کردن فهرست امامان، نام دوازده امام<sup>ع</sup> را از یکی پس از دیگری آورده و روایت را پرورش داده و مطالبی داستانی نیز از خود افزودند»<sup>۱۰</sup>. همچنین نویسنده دو ادعای دیگر نیز دارد: (یک) هیچ لوح مکتوب حاوی اسامی همهٔ امامان<sup>ع</sup> از سوی خداوند نازل نشده است.<sup>۱۱</sup> (دو) در عصر حضور ائمه<sup>ع</sup>، دست شیعیان از هرگونه نص شامل اسامی همهٔ امامان<sup>ع</sup> خالی بوده است.<sup>۱۲</sup>

## نقد مقاله

مقاله آقای غفوری دارای اشکالاتی جدی است که مهم‌ترین آنها در دو بخش «نقد روش» و «نقد محتوا» تقدیم می‌شود:

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. ر.ک: محمدحسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی، تحفه آسمانی، بررسی تحلیلی و اسنادی حدیث لوح؛ سیداسماعیل هاشمی اصفهانی، شهادة الشهداء در شرح و ترجمه لوح حضرت زهرا<sup>ع</sup>.

۲. ر.ک: مجید معارف و مهین خمارلو، «تحقیق و بررسی موضوعی حدیث قدسی لوح حضرت زهرا<sup>ع</sup>».

۳. فیصل النور، الامامة و النص، ص ۱۶.

۴. مانند این سخن: «اشکالاتی دربارهٔ حدیث لوح وجود دارد» (ر.ک: محمدکاظم رحمتی، «نکاتی دربارهٔ اهمیت آثار شیخ صلوق»، ص ۲۳۱).

۵. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام<sup>ع</sup>»، ص ۳۴.

۶. همان، ص ۳۵.

۷. همان، ص ۳۵.

۸. همان، ص ۳۵.

۹. همان، ص ۴۱.

۱۰. همان، ص ۴۱.

۱۱. همان، ص ۳۳-۳۵ و ۴۱.

## الف. نقد روش

در نقد روشمندی مقاله، مهم‌ترین اشکالات عبارت است از: فقدان روش متناسب با نقد مجموعه حدیثی، دوگانگی در اعتبارسنجی مستندات، و گزینش یک‌سویه.

### ۱. فقدان روش متناسب با نقد مجموعه حدیثی

روش نویسنده برای اثبات ادعای ساختگی بودن حدیث لوح جابر، متناسب با نقد یک مجموعه حدیثی نیست و این، یک کاستی مهم است. حدیث لوح یک مجموعه حدیثی شامل طریق‌ها و اسناد متعدد است.<sup>۱</sup> امروزه پنج طریق و ده سند از حدیث لوح در دسترس است. طرق آن عبارت است از: جابر بن عبدالله از حضرت زهراء<sup>۲</sup>؛ ابوالخالد کابلی از امام سجاده<sup>۳</sup>؛ محمد بن جعفر به امام باقر<sup>۴</sup>؛ اسحاق بن عمار<sup>۵</sup> و داود رقی<sup>۶</sup> از امام صادق<sup>۷</sup>. این طریق‌ها همگی از نزول لوح مکتوب حاوی اسامی امامان<sup>۸</sup> از جانب خداوند حکایت دارند و طریق جابر تنها یکی از آنهاست، و چهار طریق دیگر متمایز و جدای از طریق جابر هستند. همچنین طریق جابر به حضرت زهراء<sup>۹</sup> خود دارای شش سند متمایز است. بر پایه این شش سند، جابر نزد حضرت زهراء<sup>۱۰</sup> لوحی دیده که از سوی خداوند نازل شده و شامل اسامی همه امامان<sup>۱۱</sup> بوده و بعدها از متن آن خبر داده است. متن روایت‌های شش گانه جابر به دو گونه کوتاه و بلند ثبت شده است. سه روایت با متن کوتاه است: (یک) از ابوجارود، به نقل کلینی<sup>۱۲</sup>، صدوق<sup>۱۳</sup>، مفید<sup>۱۴</sup> و کراچکی<sup>۱۵</sup>؛ (دو) از جابر جعفی، به نقل صدوق<sup>۱۶</sup> و طوسی<sup>۱۷</sup>؛ (سه) از ابومروان، به نقل خزار<sup>۱۸</sup>. همچنین سه روایت با متن بلند است: (یک) از ابوبصیر، به نقل کلینی<sup>۱۹</sup>، نعمانی<sup>۲۰</sup>، صدوق<sup>۲۱</sup>، طوسی<sup>۲۲</sup> و کراچکی<sup>۲۳</sup>؛ (دو) از ابونصره، به نقل صدوق<sup>۲۴</sup>؛ (سه) از محمد بن سنان، به نقل طوسی<sup>۲۵</sup>.

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. برای آشنایی با اسناد، متون و منابع این حدیث، ر.ک: محمدحسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی، تحفه آسمانی: بررسی تحلیلی و اسنادی حدیث لوح، ص ۱۵۷-۱۸۵؛ مجید معارف و مهین خمارلو، «تحقیق و بررسی موضوعی حدیث قدسی لوح حضرت زهراء<sup>۱۱</sup>»، ص ۳۸-۴۷.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۷؛ محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۰۸-۳۱۱.
۳. فضل بن شاذان، «مختصر اثبات الرجعة»، ص ۲۰۷.
۴. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۲-۳۱۳.
۵. همان، ص ۳۱۲.
۶. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۹۰.
۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.
۸. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۱ و ۲۶۹، ۳۱۳؛ همو، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰.
۹. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۶.
۱۰. محمد کراچکی، الإسنصار، ص ۱۸.
۱۱. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۱.
۱۲. محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۳۹.
۱۳. علی خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۹۶.
۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۷.

نویسنده مقاله بدون اشاره به اسناد، متون و منابع مجموعه حدیثی لوح و نیز مجموعه حدیث لوح جابر، با گزینش روایت محمد بن سنان از مجموعه جابر<sup>۷</sup> و محور قرار دادن آن، اشکال‌های محتوایی خود را مطرح<sup>۸</sup> و به نقد (تضعیف) سند همین روایت بسنده کرده است.<sup>۹</sup> پیداست که این روش، متناسب با نقد یک مجموعه حدیثی نیست. گزینش یک روایت از میان مجموعه و پرداختن به اشکالات آن، قطعاً نمی‌تواند ادعای ساختگی بودن آن مجموعه را ثابت کند، بلکه روش درست و منطقی، ارزیابی و نقد توأم یک‌یک افراد مجموعه و نقد «تعارض» آنهاست؛ به‌گونه‌ای که نخست یک‌یک روایت‌ها به طور جدا و سپس همراه با هم نقد شوند؛ زیرا نقد اختصاصی یک‌یک افراد مجموعه، لزوماً نقد عمومی مجموعه را نتیجه نخواهد داد، و کثرت روایات یک مجموعه می‌تواند اعتباری عمومی به آن بدهد؛ چنان که اعتبار «تواتر» و «استفاضه» حدیث در همین عامل کمی ریشه دارد.

فقدان روش متناسب با نقد مجموعه حدیثی لوح جابر (شامل شش روایت: سه روایت کوتاه و سه روایت بلند که معرفی شد)، موجب شده است تا در این مقاله، هر سه روایت کوتاه جابر و دو روایت دیگر بلند کاملاً مغفول بماند. در این میان، روایت بلند ابوبصیر می‌تواند مهم‌ترین روایت مجموعه جابر به‌شمار آید که متن آن با متن روایت لوح در دو طریق دیگر، اسحاق بن عمار<sup>۱۰</sup> و محمد بن جعفر<sup>۱۱</sup> یکسان است. البته این دو طریق و نیز طریق‌های ابو خالد<sup>۱۲</sup> و داود رقی<sup>۱۳</sup> - که همانند مجموعه جابر، بیانگر نزول لوح مکتوب الهی حاوی اسامی همه امامانند - همگی از سوی نویسنده مغفول مانده‌اند. روش دیگری که با تسامح می‌توان در نقد یک مجموعه حدیثی در پیش گرفت، گزینش بهترین سند، بهترین متن و بهترین منبع، و تعمیم نقدهای مشترک به کل مجموعه است؛ اما در مقاله، این روش نیز پیموده نشده، بلکه نویسنده از میان روایت‌های شش‌گانه مجموعه جابر، روایت ابن سنان را برگزیده و اشکال‌های محتوایی و اشکال خاص سندی آن را بیان کرده و سپس چنین نگاشته است: «نتیجه آنکه حدیثی با این درجه از اهمیت برای شیعه، باید از اعتبار و سندی محکم برخوردار باشد، اما مشاهده می‌شود هم متن و هم سند آن دارای مناقشه است».<sup>۱۴</sup>

۱. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۶۹-۷۲.
۲. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۰۸-۳۱۱.
۳. محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۴۳-۱۴۶.
۴. محمد کراجکی، الإستتار، ص ۱۸.
۵. محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۶. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۹۱-۲۹۲.
۷. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۳۳.
۸. همان، ص ۳۳-۳۷.
۹. همان، ص ۳۸-۴۰.
۱۰. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۲.
۱۱. همان، ص ۳۱۲-۳۱۳.
۱۲. فضل بن شاذان، «مختصر اثبات الرجعة»، ص ۲۰۷.
۱۳. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۹۰.
۱۴. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۴۰.

این در حالی است که روایت/ابن‌سنان - برگزیده نویسنده مقاله - در میان روایت‌های شش‌گانه لوح جابر، متأخرترین روایت، با راویانی بیشتر سنی و متنی مضطرب، در کم‌اعتبارترین منبع، و متروک در استدلال‌های کهن کلامی است. گفتنی است که در میان روایت‌های شش‌گانه، به لحاظ زمانی، روایت‌های ابوبصیر و ابوجارود، سپس ابونصره و جابر جعفی و سپس ابومروان کهن‌ترین هستند و روایت/ابن‌سنان متأخرترین است. همچنین راویان پنج روایت دیگر، همه و یا بیشتر شیعه‌اند؛ اما در روایت/ابن‌سنان، راویان بیشتر سنی‌اند که نویسنده نیز به آن اشاره کرده است.<sup>۱</sup> نیز متن روایت/ابن‌سنان با یک سند - از سوی شیخ طوسی - گزارش شده است؛ اما متن روایت/ابوبصیر - چنان‌که در بالا گفته شد - از دو طریق دیگر، اسحاق بن عمار و محمد بن جعفر، نیز نقل شده است. همچنین متن روایت/ابن‌سنان مضطرب است، در حالی که دیگر روایات، به‌ویژه روایت/ابوبصیر، دور از اضطرابند. همچنین منبع روایت/ابن‌سنان، امالی شیخ طوسی، در اصل، اثری غیرتألیفی و گرد آمده از بیانات شفاهی اوست؛ اما دیگر روایت‌ها در آثار تألیفی نقل شده‌اند. شایان توجه است که طوسی، همین روایت را در آثار تألیفی‌اش نیاورده، در حالی که روایات ابوبصیر و جابر جعفی را در اثر تألیفی‌اش، الغیبه، نقل کرده است.<sup>۲</sup> همچنین متکلمان کهن امامی به روایت/ابن‌سنان استدلال نکرده، اما به روایات ابوبصیر و ابوجارود و جابر جعفی استدلال نموده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۲. دوگانگی در اعتبارسنجی مستندات

اشکال روشی دیگر در مقاله، دوگانگی منطق اعتبار در آن است، به‌گونه‌ای که نویسنده از یک‌سو، ضعف سندی را دلیل بی‌اعتباری دانسته، و از سوی دیگر، به روایت‌هایی که ضعف سندی داشته‌اند استناد کرده است. نویسنده روایت محمد بن سنان از مجموعه حدیث «لوح جابر» را به سبب ضعف رجالی راویان، از جمله محمد بن سنان، بی‌اعتبار دانسته؛<sup>۴</sup> اما خود روایت‌هایی را پذیرفته و آنها را پایه اشکال به حدیث مزبور قرار داده است که راویان آنها نیز ضعف رجالی دارند. گواه این سخن آن است که در مجموع، نویسنده در بخش زیادی از نقد محتوایی حدیث مذکور به هفت روایت قداح،<sup>۵</sup> قلیح شیبانی،<sup>۶</sup> ابویوب نحوی،<sup>۷</sup> ابان بن تغلب از امام محمد باقر علیه السلام،<sup>۸</sup> ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام،<sup>۹</sup> ابوزبیر مکی<sup>۱</sup> و عطیه تکیه کرده است.<sup>۲</sup> در حالی که این روایت‌ها، همه دارای ضعف رجالی‌اند<sup>۳</sup> و در این میان، روایت ابوزبیر مرسل نیز هست.<sup>۴</sup>

Tarikh Islam dar Ayene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. همان، ص ۳۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۱۳۹ و ۱۴۳-۱۴۶.

۳. ر.ک: محمد نعمانی، الغیبه، ص ۶۹-۷۲؛ محمد کراچکی، الإستنصار، ص ۱۸؛ محقق حلّی، المسلك فی اصول الدین، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۴. ر.ک: محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۸-۴۰.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. همان، ص ۳۴.

۷. همان، ص ۴۲.

۸. همان، ص ۳۴.

۹. همان.

شگفت اینکه نویسنده با تکیه بر ضعف رجالی محمدبن سنان، روایت او را از حدیث لوح نامعتبر دانسته؛ اما خود در یکی از اشکالاتش بر این حدیث، به روایتی که در سند آن محمدبن سنان قرار گرفته - از ابان از امام صادق علیه السلام - استناد کرده است.<sup>۶</sup>

### ۳. گزینش یک‌سویه

اشکال دیگری که به شکل گسترده در مقاله مشاهده می‌شود، نادیده‌انگاری گزارش‌های معارض با مستندات نویسنده است. نویسنده در بسیاری از اشکال‌های محتوایی خود بر حدیث لوح جابر، به گزارش‌هایی استناد کرده که معارض‌هایی داشته، اما او خود به آنها توجه نکرده و گزارش موردنظرش را یک‌سویه نقل کرده است. این بی‌توجهی به گزارش‌های معارض، می‌تواند برآمده از دست نیافتن به آنها در مرحله «گردآوری اطلاعات» و یا اراده نداشتن نویسنده در پرداختن به آنها باشد که هریک، اشکال مهم روشی است. به این سه نمونه توجه کنید:

### یک. نابینایی جابر در کودکی امام محمدباقر علیه السلام

یکی از گزینش‌های یک‌سویه نویسنده، مستند نابینایی جابر در ملاقات با امام محمدباقر علیه السلام در کودکی آن حضرت است. او در این باره با استناد به روایت ابوزبیر مکی، نگاشته است:

نیز در خبری آمده است که امام سجاد علیه السلام زمانی که کودکش امام باقر علیه السلام را همراه داشت، به ملاقات جابر بن عبدالله انصاری رفت. امام سجاد علیه السلام به فرزندش دستور داد: سر جابر را ببوسد. جابر که نابینا بود از امام پرسید: او کیست؟ امام پاسخ داد: پسر محمد است. آن گاه جابر، امام باقر علیه السلام را به سینه چسباند و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را ابلاغ کرد.<sup>۷</sup>

نویسنده درباره منبع روایت ابوزبیر مکی، به سه منبع ارجاع داده است: تاریخ موالید الأئمه علیهم السلام<sup>۸</sup>، مطالب السؤل<sup>۹</sup> و بحار الأنوار.<sup>۱۰</sup>

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. ابوبره در سند روایت قداح، مهمل، و فلیح در روایت فلیح، بی‌اعتبار است (ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۶۵). ابویوب نیز در روایت ابویوب نحوی، بی‌اعتبار و مجهول است (ر.ک: همان، ج ۲۲، ص ۴۴). در روایت اول ابان، سوید بن سعید، مجهول (ر.ک: محمد جوهری، المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۲۷۲)، و در روایت دوم ابان، محمدبن سنان، ضعیف است (ر.ک: همان، ص ۵۳۵). همچنین در روایت عطیه، جدیر، مهمل و اعمش مجهول هستند (ر.ک: همان، ص ۶۲). ابوزبیر نیز در روایت ابوزبیر، مهمل (غیرمذکور در منابع رجالی) است.

۴. عبدالله بن خشاب، تاریخ موالید الأئمه، ص ۲۷.

۵. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۶. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۴.

۷. همان، ص ۴۳.

۸. «... فقال جابر: من هذا؟ فقال: ابني محمد...» (عبدالله بن خشاب، تاریخ موالید الأئمه علیهم السلام، ص ۲۷).

۹. «... فقال جابر: من هذا و كان قد كف بصره. فقال علي: هذا ابني محمد...» (محمدبن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۳۱).

۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۷.

این در حالی است که بنا بر روایات متعدد، چشمان جابر هنگام دیدار با امام محمدباقر علیه السلام در کودکی (یا نوجوانی) او، بینا بوده و نویسندگانی به این روایات معارض توجه نکرده است؛ چنان که در روایتی از *ابن عثمان*، *جابر بن عبدالله* در منزل امام سجاده علیه السلام، امام باقر علیه السلام را در سن کودکی دید. از ایشان خواست جلو بیاید و سپس از ایشان خواست بازگردد. آن گاه گفت: سوگند به پروردگار کعبه، این، شمایل رسول خداست. آن گاه از امام سجاده علیه السلام پرسید: او کیست؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: او پسر من و «صاحب امر» پس از من، محمدباقر، است. سپس *جابر* پاهای امام باقر علیه السلام را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به ایشان رسانید.<sup>۱</sup>

همچنین بنا بر روایتی از *جابر جعفی*، *جابر بن عبدالله* همین که امام باقر علیه السلام را در کودکی، در منزل پدرش امام سجاده علیه السلام دید، تکان خورد و به امام علیه السلام خیره شد و از او خواست که جلو بیاید و سپس بازگردد. آن گاه گفت: سوگند به پروردگار کعبه، این، شمایل رسول خداست و در ادامه، سلام حضرت را به امام رسانید.<sup>۲</sup> در روایتی دیگر از *جابر جعفی*، همین ماجرا در یکی از کوچه‌های مدینه رخ داد و در آنجا بود که *جابر بن عبدالله* امام باقر علیه السلام را در کودکی دید و در او شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یافت.<sup>۳</sup> همچنین بنا بر روایتی از *زید بن علی*، *جابر* در منزل امام سجاده علیه السلام در حال گفت‌وگو با حضرت بود که امام باقر علیه السلام از اتاقی بیرون آمدند. *جابر* به ایشان خیره شد و به سوی ایشان رفت و گواهی داد که او دارای شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.<sup>۴</sup> نیز در روایتی از *عمر بن عبدالله* جملی، ماجرای دیدار *جابر* با امام باقر علیه السلام در کودکی ایشان، جلوی در خانه امام سجاده علیه السلام روی داد و در آنجا، *جابر* امام علیه السلام را در میان همسالانش از بنی هاشم دید و گفت که رفتار و سیمای ایشان همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.<sup>۵</sup>

دست آخر اینکه بنا بر گزارش *یعقوبی*، *جابر بن عبدالله* در پی امام محمدباقر علیه السلام بود تا اینکه ایشان را دید و دست و پای آن حضرت را بوسید و گفت: شبیه پدرشان رسول خداست و سپس سلام حضرت را به آن حضرت ابلاغ کرد.<sup>۶</sup>

## دو. یافتن امام محمدباقر علیه السلام در مکتب‌خانه

نویسنده نگاشته است:

آن گاه به جای یافتن آن حضرت در خانه امامت، در کوچه‌های مدینه به دنبال فردی می‌گشت که پیامبر

نشانه‌هایش را داده بود و در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال ایشان گشته، فریاد می‌زد: یا باقرالعلم. تا آنکه در

مکتب‌خانه یافت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را عملی کرد.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمدبن علی صدوق، *الأمالی*، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۲. محمدبن علی صدوق، *کمال الدین*، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۳. محمدبن علی صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۴. علی خزاز قمی، *کفایة الأثر*، ص ۳۰۲.

۵. محمدبن ابی القاسم طبری، *بشارة المصطفی* صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۶. احمدبن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۲۰.



او در اثبات اینکه جابر در خانه امامت به دنبال باقرالعلم نبوده و گویا در جایی دور از انتظار او را یافته، به روایت‌های همسو، همچون روایت *ابان بن تغلب* از امام صادق علیه السلام<sup>۱</sup> استناد کرده است.<sup>۲</sup> صرف‌نظر از آنچه پیش‌تر درباره ضعف سندی روایت مزبور (به خاطر *محمد بن سنان*) گذشت، در اینجا باید دانست که استناد نویسنده بر پایه گزینشی یک‌سویه و با غفلت از گزارش‌های معارض است؛ چنان‌که در میان روایت‌های یادشده در نمونه پیشین (نابینایی جابر...)، بنا بر روایات *ابان بن عثمان* و *زید بن علی* و نیز روایت نخست *جابر جعفی*، این دیدار دقیقاً در خانه امامت (در منزل امام سجاده علیه السلام) و بنا بر روایت *عمر بن عبدالله*، جلوی درب خانه امام علیه السلام رخ داده است.

## سه. تاریخ وفات جابر

نویسنده نگاشته است:

امام باقر علیه السلام، که در سال ۵۷ متولد شده بود، در سال ۹۴ یا ۹۵ و پس از شهادت امام سجاده علیه السلام به امامت رسید؛ ولی جابربن عبدالله انصاری به اختلاف، بین سال‌های ۶۸ تا ۷۹ درگذشت؛ یعنی زمانی که امام باقر علیه السلام بین ۱۱ تا ۲۲ سال داشته و در زمان امامت امام سجاده علیه السلام جابر از دنیا رفته است. بنابراین، چنین ملاقاتی نمی‌تواند قابل توجیه باشد.<sup>۳</sup>

در این سخن، نویسنده با تأکید بر وفات جابر در بین سال‌های ۶۸ تا ۷۹ ق، دیدار او را با امام محمدباقر علیه السلام در دوران امامت پدرشان، ناممکن دانسته است. این در حالی است که تاریخ تعیین‌شده از سوی نویسنده برای وفات جابر، نادرست، و بر پایه بی‌توجهی به گزارش‌های معارض است. اکنون برخی از گزارش‌ها و دیدگاه‌هایی که وفات جابر را پس از سال ۷۹ ق شناسانده‌اند، ارائه می‌شود:

یک. *طبرانی* با نقل گزارش‌های متعدد، تاریخ وفات جابر را بین سال ۶۰ تا ۹۸ ق گزارش کرده است.<sup>۴</sup>  
دو. *اربلی*، به‌صراحت وفات جابر را در سال ۹۸ ق، دانسته است.<sup>۵</sup>

سه. *دینوری* از حضور دو صحابی در مدینه در زمان حکومت *ولید بن عبدالملک* گزارش کرده است: یکی، *سهل بن سعد ساعدی* که در اواخر حکومت *ولید* از دنیا رفت و دیگری *جابربن عبدالله انصاری*.<sup>۶</sup> براین اساس، جابر - دست‌کم - در سال‌های ۸۶ (آغاز حکومت *ولید*)<sup>۷</sup> تا ۹۶ ق (پایان حکومت او)<sup>۸</sup> زنده بوده است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۹.
۲. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۴.
۳. همان.
۴. ر.ک: *سلیمان بن احمد طبرانی*، *المعجم الکبیر*، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۵. *علی اربلی*، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۳۰۳.
۶. *ابوحنیفه دینوری*، *الأخبار الطوال*، ص ۳۲۸.
۷. *محمدبن جریر طبری*، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۲۱۳.
۸. همان، ص ۲۷۲.

چهار. شیخ طوسی، جابر را در زمره اصحاب امام محمدباقر<sup>ع</sup> به‌شمار آورده، اما تاریخ وفاتش را ۷۸ق ثبت کرده است.<sup>۲</sup> برخی از رجال‌شناسان معاصر به این تناقض (تقدم تاریخ یادشده بر امامت حضرت باقر: ۹۴ یا ۹۵-۱۱۴ق) توجه کرده‌اند. در این باره، مامقانی سال ۹۸ق را درست دانسته و از احتمال تحریفِ تسعین (نود) به سبعین (هفتاد) سخن گفته؛<sup>۳</sup> اما شوشتری با ردّ تحریف، مأخذ طوسی را در ذکر سال ۷۸ق برخی منابع تاریخی درست دانسته است.<sup>۴</sup> خوئی نیز روایتی از کتبی را گواه بر زندگی جابر تا دوران امامت امام محمدباقر<sup>ع</sup> به‌شمار آورده است.<sup>۵</sup>

پنج. از جابرین عبدالله دو روایت از زبان امام صادق<sup>ع</sup> نقل شده است. حال با توجه به ولادت امام صادق<sup>ع</sup> در سال ۸۳ق،<sup>۶</sup> اگر امام<sup>ع</sup> در حدود پانزده سالگی، جابر را دیده و به او سخنانی را فرموده باشد، می‌توان دریافت که جابر تا حدود سال ۹۸ق زنده بوده است. از دو روایت، یکی را شیخ طوسی گزارش کرده که در آن، امام صادق<sup>ع</sup> به جابر سخنی درباره نوافل رمضان فرموده؛<sup>۷</sup> دیگری را شجرى<sup>۸</sup> (۳۶۷-۴۴۵ق) انعکاس داده که در آن، امام<sup>ع</sup> از جابر درباره فاصله‌اش با مزار امام حسین<sup>ع</sup> و زیارت رفتن وی سؤال کرده و برایش برخی از فضایل این زیارت را فرموده است؛<sup>۹</sup> شش. جابرین عبدالله شاگردان حدیثی فراوانی - بالغ بر ۱۶۶تن -<sup>۱۰</sup> داشته است. یکی از این شاگردان، حسن مثلت، نواده امام مجتبی<sup>ع</sup> است. شیخ طوسی، حسن مثلت را از اصحاب امام باقر<sup>ع</sup><sup>۱۱</sup> و امام صادق<sup>ع</sup><sup>۱۲</sup> و از راویان جابر،<sup>۱۳</sup> معرفی کرده و وفاتش را در سال ۱۴۵ق، در ۶۸ سالگی در زندان منصور عباسی دانسته است.<sup>۱۴</sup> براین اساس، ولادت حسن سال ۷۷ خواهد بود که اگر وفات جابر - بر پایه آخرین تاریخ اعلان شده از سوی نویسنده - در سال ۷۹ق باشد، معنایش این است که در دو سالگی، از جابر حدیث می‌شنیده است(!)<sup>۱۵</sup> حال چنانچه سن حسن را در زمان حدیث شنیدن از جابر به طور تخمینی پانزده سال بدانیم، او حدود سال ۹۲ق، جابر را درک کرده است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۲۹؛ همچنین: ر.ک: احمد برقی، الرجال، ص ۹.
۲. همان، ص ۳۲.
۳. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۴، ص ۷۲.
۴. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۱۹.
۵. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۴، ص ۳۳۴.
۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷۹.
۷. محمدبن حسن طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۶۰.
۸. محمد شجرى، فضل زیارة الحسين<sup>ع</sup>، ص ۵۹-۶۰.
۹. حسین واتقی، جابرین عبدالله انصاری، زندگی‌نامه و گزیده روایات، ص ۸۱-۸۸.
۱۰. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۳۰.
۱۱. همان، ص ۱۷۹.
۱۲. همان، ص ۱۳۰ و ۱۷۹.
۱۳. همان، ص ۱۷۹؛ همچنین ر.ک: احمدبن علی بن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۰۲.
۱۴. همچنین سال ۷۸ق برای وفات جابر با سال وفات و عمر حسن مثلت ناهمخوان است (ر.ک: سیدمحمدعلی ابطحی، تهذیب المقال، ج ۲، ص ۲۹۸).

هفت. بنا به گزارشی،<sup>۱</sup> ثمامه، نوادهٔ انس بن مالک، در مسئلهٔ «وصیت به ثلث» با جابر مکاتبه کرده و جابر نیز به وی پاسخ مکتوب داده است.<sup>۲</sup> ثمامه در سال‌های ۱۰۶-۱۱۰ ق قاضی بصره بوده<sup>۳</sup> و به احتمال زیاد در همین سال‌ها، جابر زنده بوده و این مکاتبه میان ایشان رخ داده است.

هشت. در روایتی از امام صادق<sup>ع</sup>، جابربن عبدالله آخرین بازمانده از اصحاب پیامبر<sup>ص</sup> به‌شمار آمده است.<sup>۴</sup> مامقانی با تکیه بر این روایت، نیز با تأکید بر حیات برخی از آخرین اصحاب تا پس از سال ۱۰۰ و حتی سال ۱۱۰ ق، جابر را تا این سال‌ها زنده دانسته و دست آخر، با استناد به ظاهر روایت عیون اخبار الرضا<sup>ع</sup> (روایت/بوضهره)<sup>۵</sup> اذعان نموده که جابر زمان احتضار و وفات امام باقر<sup>ع</sup> را درک کرده است.<sup>۶</sup>

نمونه‌های یادشده گزارش‌ها و دیدگاه‌هایی معارض با دیدگاه نویسندهٔ مقاله است که نشان می‌دهد بر خلاف تصور او، دیدار جابر با امام باقر<sup>ع</sup> در دوران امامت او، از نظر تاریخی، ممکن بوده است. در اینجا، با بسنده به همین نمونه‌ها، سخن را در نقد محتوایی مقاله پی می‌گیریم:

## ب. نقد محتوا

پیش‌تر گذشت که ادعای اصلی نویسندهٔ مقاله، «ساختگی بودن حدیث لوح جابر» است. همچنین او در دو ادعای فرعی اما بسیار مهم، «نزول هرگونه لوح شامل اسامی همهٔ امامان<sup>ع</sup> را از سوی خداوند» و «دسترسی شیعیان به نصوص شامل اسامی همهٔ امامان<sup>ع</sup>» را انکار کرده است.

نویسنده برای اثبات ادعای اصلی، به سند<sup>۷</sup> و محتوای<sup>۸</sup> حدیث اشکالاتی کرده است. پیش‌تر در نقد روش، در اصل، به اشکال سندی نویسنده پاسخ دادیم و روشن شد که حدیث «لوح جابر» یک مجموعهٔ حدیثی است و با تضعیف یک سند آن (ابن‌سنان)، نمی‌توان تمام مجموعه را نامعتبر دانست.

اشکال‌های محتوایی نویسنده بر حدیث لوح جابر، گاهی، ناظر به متن یا دلالت حدیث است؛ همچون: «توان جابر بر خواندن و نوشتن»؛<sup>۹</sup> «هدف امام از مقابلهٔ دو نسخه از حدیث»؛<sup>۱۰</sup> و «افتادگی نام یک امام در حدیث».<sup>۱۱</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. ر.ک: ابن‌عبدالبر، التمهید، ج ۱۴، ص ۳۰۲.
۲. ر.ک: محمدبن خلف، أخبار القضاة، ج ۲، ص ۲۰-۲۱؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۷ و ۴۰۷.
۳. محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۱۷.
۴. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا<sup>ع</sup>، ج ۱، ص ۴۷.
۵. وفات امام باقر<sup>ع</sup> بنا بر مشهور سال ۱۱۴ ق است (ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵۸). البته مامقانی از سال‌های ۱۱۶ یا ۱۱۷ ق یاد کرده است (ر.ک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۴، ص ۷۲-۷۳).
۶. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام<sup>ع</sup>»، ص ۳۸-۴۰.
۷. همان، ص ۳۳-۳۷.
۸. همان، ص ۳۳.
۹. همان، ص ۳۳-۳۴.

همچنین گاهی، ناظر به ناسازگاری بخشی از حدیث با داده‌ای تاریخی یا دیگر داده‌هاست؛ همچون ناسازگاری میان «تاریخ وفات جابر و ملاقات با امام باقر (ع)»؛<sup>۲</sup> «نابینایی در سال ۱عق، و بینایی در ماجرای لوح»؛<sup>۳</sup> «تشناختن امام باقر (ع) و آشنایی با لوح»؛<sup>۴</sup> «دفاع نکردن از حق ائمه (ع) و اطلاع از لوح»؛<sup>۵</sup> «تخیر شیعیان و رقابت در خاندان ائمه (ع) و وجود حدیث لوح»؛<sup>۶</sup> «برخی از عبارات حدیث و فصاحت و بلاغت»؛<sup>۷</sup> نیز ناسازگاری میان «متن حدیث و اموری همچون: تاریخ شیوع کاغذ در میان مسلمانان،<sup>۸</sup> شهر نبودن توس، و سیمای سبزینة امام جواد (ع)».<sup>۹</sup>

در این میان، برخی از اشکال‌ها بی‌نیاز از پاسخ تفصیلی است؛ همچون تردید در خواندن و نوشتن جابر که نویسنده آن را صرفاً به شکل یک «استبعاد» و بدون ارائه دلیلی خاص مطرح کرده است؛ یا تردید درباره هدف امام (ع) از مقابله نسخه‌ها که می‌توانست یادآوری حدیث برای دیگران و نیز زمینه‌سازی ترویج آن باشد.

همچنین برخی از اشکال‌ها همچون: افتادگی نام یک امام از متن و ناسازگاری آن با شیوع کاغذ و سیمای امام جواد (ع)، صرفاً متوجه روایت ابن‌سنان - برگزیده نویسنده - است، نه همه روایات مجموعه لوح جابر.

در ادامه، پاسخ به دیگر اشکالات محتوایی نویسنده، در پنج بخش ارائه می‌شود. ادعای اصلی او در سه بخش نخست، و ادعاهای فرعی‌اش در دو بخش آخر نقد خواهد شد:

## ۱. ناسازگاری درونی مستندها

اگر مستندهای مورد قبول نویسنده را در کنار یکدیگر قرار دهیم، در موارد متعددی شاهد ناسازگاری درونی مستندها خواهیم بود؛ به‌گونه‌ای که مستند وی در یک مورد با مستند او در موردی دیگر نقض می‌شود. اکنون سه نمونه ذکر می‌کنیم:

### یکم. مستندات تاریخ وفات جابر و روایت ابان بن تغلب

نویسنده با سه مستند، آخرین تاریخ وفات جابر را سال ۷۹ق دانسته و آن را پایه اشکال بر حدیث لوح جابر قرار داده،<sup>۱۰</sup> و در اشکالی دیگر، بر عدم شناخت باقرالعلم (ع) از سوی جابر، به روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع) استناد کرده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که در روایت ابان، جابر دوران امامت امام باقر (ع) (پس از سال ۹۴ق) را درک کرده است.

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۴-۳۵.

۷. همان، ص ۳۵.

۸. همان.

۹. همان، ص ۳۶.

۱۰. همان، ص ۳۴.

## دوم. روایت‌های ابوزبیر و ابان بن تغلب

نویسنده از یک سو، با استناد به روایت ابوزبیر، جابر را هنگام دیدار با امام باقر علیه السلام در کودکی و ابلاغ سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله، نابینا دانسته،<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، با استناد به روایت ابان بن تغلب، جابر، باقر علیه السلام را نمی‌شناخته تا آنکه او را در مکتب‌خانه یافته، و با ایشان سخن گفته است.<sup>۳</sup> این در حالی است که روایت ابان، بر بی‌بنا بودن جابر هنگام یافتن امام باقر علیه السلام دلالت دارد.

## سوم. روایت‌های ابان، فلیح و ابوزبیر

نویسنده در اشکالی، با استناد به روایت ابان بن تغلب<sup>۴</sup> از امام صادق علیه السلام، آن را گواه ناآشنایی جابر با باقر علیه السلام دانسته و نگاشته است:

آن‌گاه به جای یافتن آن حضرت در خانه امامت، در کوچه‌های مدینه به دنبال فردی می‌گشتم که پیامبر

نشانه‌هایش را داده بود... تا آنکه در مکتب‌خانه یافت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را عملی کرد.<sup>۵</sup>

اعتراض نویسنده به گشتن جابر در پی باقر علیه السلام در کوچه‌های مدینه و یافتن او در «مکتب‌خانه» (بر پایه روایت ابان)؛ و نه در «خانه امامت»، در حالی است که او درباره نابینایی جابر، هم به روایت فلیح شیبانی<sup>۶</sup> استناد کرده<sup>۸</sup> که در آن، ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام در خانه امامت بوده، و هم به روایت ابوزبیر مکی<sup>۹</sup> که در آن، ملاقات، بدون گشتن در کوچه‌های مدینه، در مجلس جابر بوده است:

...امام سجاد علیه السلام زمانی که کودکش امام باقر علیه السلام را همراه داشت، به ملاقات جابربن عبدالله انصاری رفت... جابر...

از امام پرسید: او کیست؟ امام پاسخ داد: پسر محمد است. آن‌گاه جابر، امام باقر علیه السلام را به سینه چسباند و سلام

پیامبر صلی الله علیه و آله را ابلاغ کرد.<sup>۱۰</sup>

## ۲. استناد نادرست

نویسنده در اشکال‌های محتوایی بر حدیث «لوح جابر» و ساختگی خواندن آن، به نکاتی استناد کرده که بر مطلب منظور او دلالت نداشته، و از این نظر، استنادهایش نادرست و مخدوش بوده است. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «... فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ: يَا غُلَامُ، أَقْبَلُ... ثُمَّ قَالَ: سَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ...» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹).

۵. همان.

۶. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۴.

۷. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۸. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۴.

۹. عبدالله بن خشاب، تاریخ موالید الأئمه، ص ۲۷.

۱۰. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۴۳.

## یک. استناد به روایت عطیه بر نایبایی جابر در اربعین ۶۱ق

نویسنده با تکیه بر مستندات، جابر را در اربعین سال ۶۱ق، نایبنا دانسته و این نایبنا را با دلالت حدیث لوح در زمان ملاقات با امام باقر<sup>ع</sup> و درخواست امام<sup>ع</sup> از جابر برای دیدن نسخه خود در تعارض دانسته و نگاشته است:

پس از آنکه جابر نسخه خود را می‌آورد، امام باقر<sup>ع</sup> از او می‌خواهد تا در نسخه خود بنگرد و امام هم نسخه خود را بخواند و این گونه مقابله کنند. سازنده خبر در اینجا فراموش کرده است که جابر در بیستم صفر (اربعین) سال ۶۱ق، که به زیارت کربلا رفته بود، نایبنا بود؛ اکنون چگونه می‌تواند نوشته‌ای را دیده و بخواند.<sup>۱</sup>

نخستین سند نویسنده برای نایبایی جابر در زیارت امام حسین<sup>ع</sup> در اربعین ۶۱ق، روایت عطیه به گزارش ابن کرامه در *تنبیه الغافلین* و *طبری در بشارة المصطفی* است.<sup>۲</sup>

بجز این گزارش، دو گزارش دیگر درباره زیارت جابر در کربلا در دست است: یکی گزارش شیخ طوسی در *مصباح‌المتهجد*. دیگری، گزارش *ابن‌نما* در *مشیر‌الأحزان* و *سیدبن طاووس در اللهوف*.

شیخ طوسی بیستم صفر را روز بازگشت حرم حسینی از شام به مدینه و ورود جابر از مدینه به کربلا برای زیارت امام حسین<sup>ع</sup> دانسته است.<sup>۳</sup> در این گزارش، به همراهی کسی با جابر و نایبایی وی اشاره‌ای نشده است. در گزارش *ابن‌نما*<sup>۴</sup> و *سیدبن طاووس*<sup>۵</sup> نیز خبری از همراهی عطیه و نایبایی جابر نیست و به همراهی جماعتی هاشمی و ملاقات با حرم حسینی تصریح شده است.

در گزارش *ابن‌کرامه* و *طبری*، عطیه همراه جابر و راوی ماجراست.<sup>۶</sup> اما استناد نویسنده به این گزارش، بر نایبایی جابر در اربعین سال ۶۱ق، نادرست است؛ زیرا:

اولاً، در این گزارش به نایبایی جابر تصریح نشده و نویسنده نیز مشخص نکرده که دقیقاً استادش به کدام بخش از گزارش بوده است. تنها عبارتی که احتمال دارد از آن، نایبایی دریافت شده باشد، این سخن جابر به عطیه است: «مرا به آن (قبر) متصل کن»، (ألمستیه). این درخواست را جابر پس از نزدیک شدن به قبر امام حسین<sup>ع</sup> از عطیه کرد که می‌توانست به سبب شدت ضعف بر اثر حزن شدید باشد؛ چنان‌که او پس از اتصال و رسیدن به قبر، بی‌هوش شد و عطیه با پاشیدن آب، او را به هوش آورد. افزون بر این، در ادامه همین گزارش، عبارت «سپس جابر چشمان خود را به پیرامون قبر گردانید...» (ثم جال بصره حول القبر...)،<sup>۷</sup> به روشنی بر بینا بودن جابر دلالت دارد.<sup>۸</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. همان، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. محمدبن حسن طوسی، *مصباح‌المتهجد*، ص ۷۸۷.

۴. ابن‌نما حلّی، *مشیر‌الأحزان*، ص ۸۶.

۵. ابن‌طاووس، *اللهوف فی قتلی الطوفوف*، ص ۱۱۴.

۶. محسن‌بن کرامه، *تنبیه الغافلین*، ص ۹۰؛ محمدبن ابی‌القاسم طبری، *بشارة المصطفی*، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۷. همان.

۸. استاد علی‌اکبر غفاری نیز اشکال نایبایی جابر را بر حدیث لوح و دلالت «ألمستیه» را بر نایبایی وی نپذیرفته، و عبارت «ثم جال بصره...» را گواه بینا بودن او دانسته است (محمدبن علی صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۳۰۹، پاورقی ۳).

ثانیاً، در این گزارش، به اینکه زیارت جابر و عطیه در اربعین ۱۶ عق بوده، هیچ اشاره‌ای نشده و نمی‌تواند سندی برای نابینایی جابر در آن تاریخ باشد. همچنین در گزارش‌های شیخ طوسی و ابن‌نما و سیدبن طاووس (یادشده در بالا) به اینکه در زیارت اربعین ۱۶ عق، جابر همراه با عطیه بوده، اشاره نشده است. در اصل، اینکه زیارت جابر و عطیه، همان زیارت اربعین سال ۱۶ عق باشد، مبنی بر این پیش‌فرض ثابت نشده است که زیارت جابر، فقط یک‌بار بوده است، درحالی‌که به احتمال زیاد، او زیارت‌های متعددی داشته است؛ چنان‌که در گفت‌وگویی با امام صادق علیه السلام (در موقعیتی) فاصله‌اش را با مزار امام حسین علیه السلام، یک‌روز و اندی، اعلام کرده و به این پرسش امام علیه السلام که آیا به زیارت می‌رود، پاسخ مثبت داده است.<sup>۱</sup>

### دو. استناد به روایت ابوزبیر بر نابینایی جابر

نویسنده بر نابینایی جابر در ملاقات با امام باقر علیه السلام (در کودکی)، به روایت ابوزبیر استناد کرده<sup>۲</sup> که این استناد نیز نادرست است. در این روایت، نقل شده که امام سجاد علیه السلام همراه با امام باقر علیه السلام نزد جابر آمد و به فرزندش فرمود که سر جابر را بیوسد؛ پس جابر پرسید: «این کیست؟» و امام علیه السلام او را معرفی کردند. آن‌گاه جابر سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ایشان رسانید.<sup>۳</sup> پیداست که پرسش جابر (این کیست؟) دلالتی بر نابینایی ندارد و چنین پرسشی برای فرد بینا نیز می‌تواند پیش بیاید.

### سه. استناد به روایت فلیح شیبانی بر نابینایی جابر

نویسنده به روایت فلیح نیز بر نابینایی جابر استناد کرده است.<sup>۴</sup> در این روایت، فلیح، مشاهدات خود از ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام را در محضر امام سجاد علیه السلام گزارش کرده؛ اما هیچ اشاره‌ای به نابینایی جابر نکرده است.<sup>۵</sup>

### چهار. استناد به روایت آبان بر ناآشنایی جابر با نسب باقرالعلم علیه السلام

نویسنده با استناد به روایت *ابان بن تغلب* از امام صادق علیه السلام، ادعا کرده که جابر نسب باقرالعلم بشارت داده‌شده پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شناخته و نوشته است:

اگر جابر چنین نسخه‌ای (روح) را دیده و امامت ائمه علیهم السلام را از جانب خدا دریافته و با سلسله امامت آشنا بود،

چگونه امام باقر علیه السلام را نمی‌شناخت که کیست و فرزند کیست تا سلام پیامبر را برساند.<sup>۶</sup>

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمد شجری، فضل زیارة الحسين علیه السلام، ص ۶۰.
۲. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۴۳.
۳. عبدالله بن خشاب، تاریخ موالید الأئمه، ص ۲۸۲۶.
۴. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۴۳.
۵. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.
۶. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۴.

این در حالی است که روایت *آبان*، نه تنها بر ناآشنایی جابر با نسب باقرالعلم دلالت ندارد، بلکه بر عکس، گواه آشنایی وی با تبار و نسب اوست. در این روایت، جابر پس از آنکه امام باقر علیه السلام را دید و شباهت امام علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله نظرش را جلب کرد، از نامش جويا شد، و آن گاه که امام علیه السلام نام خود و پدر و جدش علیه السلام را فرمود، جابر او را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی رسانید.<sup>۱</sup> براین اساس، جابر به همسانی شمایل امام علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله بسنده نکرده و با شنیدن نام و نسب امام علیه السلام دریافت که او همان باقرالعلم است.<sup>۲</sup>

### پنج. استناد به لغت نامه دهخدا بر شهر نبودن توس

نویسنده بر دو متن بلند حدیث «لوح جابر» (روایت‌های *ابن سنان* و *ابو بصیر*)، که در آن، در معرفی امام رضا علیه السلام از محل تدفین او یاد شده و آمده است: «امام رضا علیه السلام در شهری که آن را بنده صالح ساخته است، دفن می‌شود»،<sup>۳</sup> اشکال کرده که محل دفن امام رضا علیه السلام توس، «شهر» (مدینه) نبوده،<sup>۴</sup> بلکه نام منطقه‌ای متشکل از دو شهر و چند روستا بوده و شهر نامیدن آن را خطای سازنده حدیث (!) دانسته و نوشته است: «... این نکته ناشی از ضعف آگاهی جغرافیایی سازنده است».<sup>۵</sup> شگفت آنکه تنها سندی که نویسنده بر شهر نبودن توس ارائه کرده، متنی معاصر به نام *لغت نامه دهخدا* است. البته در همین متن نیز به نقل از برخی آثار، توس، شهر خوانده شده است.<sup>۶</sup> اما بی تردید، مرجع اصلی در این باره، سخن مورخان و جغرافی دانان کهن است که بسیاری از آنها، همچون *دینوری*،<sup>۷</sup> *یعقوبی*،<sup>۸</sup> *ادریسی*،<sup>۹</sup> *بکری*،<sup>۱۰</sup> *حموی*،<sup>۱۱</sup> *ابن اثیر*،<sup>۱۲</sup> *ابن خلکان*،<sup>۱۳</sup> *یافعی*،<sup>۱۴</sup> *ابن کثیر*،<sup>۱۵</sup> *ابن خلدون*<sup>۱۶</sup> و *حمیری*،<sup>۱۷</sup> از توس به عنوان «شهر» نام برده‌اند. همچنین *ابن بطوطه* سفرش را به شهر توس، وصف کرده<sup>۱۸</sup> و *قلقشندی* از نخستین سازنده آن شهر سخن گفته است.<sup>۱۹</sup>

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹.
۲. آشنایی جابر با باقرالعلم، منحصر به لوح مشارالیه نبوده و در بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی، به نسب امام علیه السلام تصریح شده است: «... اسم محمدبن علی...» (ر.ک: همان، ص ۳۰۴).
۳. «... یدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح...» (ر.ک: همان، ص ۵۳؛ محمدبن حسن طوسی، *الأمالی*، ص ۲۹۱-۲۹۲).
۴. سیدحسن امین نیز توس را شهر ندانسته است (ر.ک: حسن الامین، *الإسماعیلیون*، ص ۱۱).
۵. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم السلام»، ص ۳۶.
۶. چنان که از نزهة القلوب نقل کرده است: «چند شهری است اندر ایران مرتفع تر از همه... در خراسان، مرو و طوس...» و از معجم البلدان: «شهری است به خراسان...» (ر.ک: علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، ذیل واژه طوس).
۷. ابوحنیفه دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۳۹۲.
۸. احمدبن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۱۷۶.
۹. محمد ادریسی، *نزهة المشتاق*، ج ۲، ص ۶۹۲.
۱۰. عبدالله بکری اندلسی، *معجم ما استعجم*، ج ۳، ص ۸۹۸.
۱۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۵۹.
۱۲. عزالدین علی بن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۵۱.
۱۳. احمدبن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۳، ص ۲۵.



## شش. استناد به فصاحت و بلاغت قرآن

نویسنده، عبارت‌های «انزله الروح الامین» و «الی جنب شر خلق الله» را در متن حدیث، دور از فصاحت و بلاغت، و انتساب آنها را به خداوند، نادرست دانسته و نوشته است:

اگر مکتوبی از جانب خداوند به رسول خدا ﷺ رسیده باشد، نیازی نیست که خداوند قید کند که «انزله الروح الامین» و این جمله زاید و برخلاف فصاحت و بلاغت است. همچنین جمله «یدفن... الی جنب شر خلق الله»، نمی‌تواند درست باشد؛ چون گوینده خداوند است، باید گفته می‌شد: «الی جنب شر خلقی» یا «شر الناس». از آن گذشته، انتساب چنین جملاتی به خداوندی که... بیانی فاخر و شیوا همچون قرآن مجید را فرو فرستاده، مشکل است.<sup>۷</sup>

نویسنده جمله «انزله الروح الامین» از لوح مکتوب را نادرست و ناهمسان با بیان فاخر قرآن شمرده، درحالی که در قرآن نیز خداوند درباره نزول آن فرموده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ».<sup>۸</sup>

همچنین درباره عبارت «الی جنب شر خلق الله» باید دانست که چنین عبارتی تنها در روایت ابن‌سنان (برگزیده نویسنده) نقل شده،<sup>۹</sup> و در روایت ابویصیر آمده است: «الی جنب شر خلقی».<sup>۱۰</sup> همچنین در هیچ‌یک از متن‌های کوتاه و نیز در متن بلند ابونصره - از مجموعه حدیثی لوح جابر، که در ابتدای نوشتار شناسایی شد - آن عبارت نیامده است. در این حال، اضافه امری به اسم ظاهر «الله» در قرآن، نمونه‌های متعددی دارد و همین عبارت «خلق الله» دو بار به کار رفته است.<sup>۱۱</sup>

## ۳. خلط میان صدور روایت و شیوع آن

نویسنده با بازخوانی اشکال دیرین زبده<sup>۱۲</sup> و اهل سنت<sup>۱</sup> بر امامیه، میان «وجود حدیث لوح شامل اسامی امامان ﷺ» و «گزارش‌های تحیر شیعیان در شناخت امام پس از وفات امام پیشین و رقابت برخی از بستگان امامان»، تعارض دیده و براین اساس، وجود هر حدیث شامل اسامی امامان ﷺ را منتفی دانسته و نوشته است:

۱. عبدالله یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰.
۲. اسماعیل بن عمر بن کنیر، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۲۲۱.
۳. عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۰.
۴. محمد حمیری، الروض المعطار، ص ۳۹۸.
۵. ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، ص ۳۷۲.
۶. احمد قلقشندی، صبح الأعشى، ج ۱، ص ۴۹۲.
۷. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۳۵.
۸. شعراء: ۱۹۳.
۹. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۲۹۱-۲۹۲.
۱۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸؛ محمد نعمانی، الغيبة، ص ۶۹-۷۲؛ محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۰۸-۳۱۱؛ محمد بن حسن طوسی، الغيبة، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۱۱. نساء: ۱۱۹؛ لقمان: ۱۱.
۱۲. رک: صاحب بن عباد، نصره المذاهب الزیدیه، ص ۱۶۵-۱۶۶.

اگر نام دوازده امام بیان شده و یکی پس از دیگری معرفی شده بودند، پس شیعیان نباید پس از شهادت هر امام متحیر مانده، به دنبال امام بعدی می‌گشتند. مهم‌تر از آن، نباید در خاندان امامت رقابتی برای جانشینی ایجاد می‌شد و برخی از فرزندان ائمه همانند حسن مثنی و فرزندانش، زید و عبدالله افطح و جعفر کذاب، امکان برافراشتن پرچم امامت را می‌یافتند.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین پاسخ این است که در این اشکال، میان صدور (وجود) حدیث لوح و شیوع آن خلط شده است؛ زیرا گزارش‌های ناظر به تحیر شیعیان پس از شهادت یک امام و نیز رقابت میان بستگان، به فرض صحت، در نهایت می‌تواند شایع بودن احادیث شامل اسامی همه امامان علیهم‌السلام را در میان شیعیان نفی کند؛ اما نمی‌تواند اصل صدور حدیث و یا حتی آگاهی برخی از شیعیان و اصحاب خاص را از آن احادیث، انکار کند.

در اصل، شایع بودن فهرست اسامی همه امامان در میان شیعیان، خلاف تقیه و نیز شواهد روایی است؛ چنان‌که در ابتدای حدیث «لوح جابر»، بنابر روایات ابوبصیر<sup>۳</sup> و ابن‌سنان<sup>۴</sup>، امام باقر علیه‌السلام از جابر خواست که او را در خلوت ببیند که نشان از تدبیر امام علیه‌السلام برای پنهان ماندن اسامی امامان بعدی است. نیز در نقلی محمد بن جعفر (ناقل یکی از روایات پنج‌گانه حدیث لوح)، به پنهان‌داری محتوای حدیث امر شده است.<sup>۵</sup> پیش‌تر نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از آنکه اسامی امامان را برای جابر برشمردند، او را از نشر آن به افراد ناشایست بازداشتند.<sup>۶</sup> همچنین امام صادق علیه‌السلام پس از بیان حدیث لوح برای اسحاق بن عمار، به وی فرمودند که آن را از ناشایستگان حفظ کند.<sup>۷</sup> ابوبصیر نیز پس از نقل همین حدیث برای عبدالرحمن بن سالم، به او سفارش کرد که این حدیث را فقط برای اهلسن بیان کند.<sup>۸</sup>

نویسنده در سخن از «برافراشتن پرچم (ادعای) امامت در برابر امامان علیهم‌السلام از سوی بستگان»، از اشخاصی نام برده است که بعضاً چنان ادعایی نداشته‌اند.<sup>۹</sup> اما صرف‌نظر از این (بحث صغروی)، بخش دیگر سخن او (کبروی)، که ادعای امامت از سوی بستگان ائمه علیهم‌السلام را گویای «بیان نشدن نام دوازده امام» (فقدان نص) دانسته، قطعاً نادرست است. ادعای امامت، حتی از سوی بستگان، عوامل متعددی داشته و یکی از آنها ناآگاهی یا شبهه در نص، و نه فقدان آن بوده است. شاهد آشکار، خلافت حضرت علی علیه‌السلام است که با وجود نصوص فراوان نبوی، غصب شد.

۱. رک: محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳؛ فیصل النور، الامامة و النص، ص ۱۶.

۲. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم‌السلام»، ص ۳۴-۳۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۹۱.

۵. محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۱۳.

۶. «... فاکتمة إلا عن أهله» (همان، ص ۲۵۳؛ علی خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۵۵).

۷. «... فسنه عن غیر أهله» (محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۱۲).

۸. «... فسنه إلا عن أهله» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۵۲۸؛ محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۳۱۱).

محمد بن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۴۶).

۹. تفصیل سخن در این‌باره نیازمند فرصتی دیگر است.

کارکرد نص، ایجاد شناخت و رفع شبهه نظری است؛ اما از دیگر جنبه‌ها (گرایشی و رفتاری) بازدارنده نیست، و گاه وجود چنین جنبه‌هایی در میان بستگان،<sup>۱</sup> آنان را نیز به صف مدعیان امامت کشانده است.

#### ۴. نادرستی انکار نزول هر لوح شامل اسامی امامان

نویسنده افزون بر ادعای ساختگی بودن حدیث «لوح جابر» - که نقد شد - با خروج از موضوع مقاله‌اش، نزول هر لوح مکتوب شامل اسامی همه امامان را از سوی خداوند، نفی کرده و نوشته است:

بنابراین، از مجموع روایت‌ها به دست می‌آید که لوحی وجود داشته است؛ اما نه از جانب خداوند، بلکه خبری

آسمانی از زبان پیامبر ﷺ و با انشای پیامبر ﷺ و نوشته امیرمؤمنان علی علیه السلام به صورت پنهان در دست ائمه

بوده است که در یک مورد، امام باقر علیه السلام آن را به برادر و فرزندانش نشان داده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، نویسنده «لوح مکتوب» را نسخه‌ای از حدیث نبوی با کتابت علوی، و نیز خبری آسمانی دانسته است که ویژگی اخیر می‌تواند به معنای تأیید الهی بودن اسامی اعلان‌شده امامان باشد؛ اما نزول هر لوح شامل اسامی همه امامان را از جانب خداوند انکار کرده است.

او برای این انکار، دلیل روشنی نیاورده و در تعبیری مبهم گفته است: «از مجموع روایت‌ها به دست می‌آید».<sup>۳</sup> گویا او گمان کرده که تنها طریق و مستند «لوح مکتوب شامل اسامی همه امامان» نازل‌شده از سوی خداوند حدیث جابر است و نتیجه منطقی ساختگی دانستن این حدیث، انکار هر لوحی از این نوع است، درحالی که در میراث کهن امامی، افزون بر طریق جابر، چهار طریق دیگر (ابو خالد، اسحاق بن عمار،<sup>۴</sup> محمد بن جعفر و داود رقی<sup>۵</sup>) نیز بر نزول چنین لوحی دلالت دارند، و حتی به فرض اثبات ادعای نویسنده در ساختگی دانستن حدیث جابر، نمی‌توان نزول هر لوح مکتوب الهی شامل اسامی همه امامان را نتیجه گرفت.

#### ۵. نادرستی انکار دسترسی شیعیان به نصوص شامل اسامی همه امامان

نویسنده در چکیده مقاله، پس از نامعتبر دانستن حدیث «لوح جابر»، نگاهشده است:

... ولی آنچه این خلأ را جبران می‌کند، حدیثی با املاي رسول خدا ﷺ و دست خط حضرت علی علیه السلام است که نام

دوازده امام را معرفی می‌کند. این حدیث به صورت سر امامت تنها در اختیار امامان قرار داشته است.<sup>۶</sup>

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. بنا بر روایتی، امام صادق سرسخت‌ترین دشمنان ائمه را «الأقرب فالأقرب» معرفی کردند (ابن عیاش جوهری، مقتضب الأثر، ص ۳۱).

۲. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۴۱.

۳. همان.

۴. فضل بن شاذان، «مختصر اثبات الرجعة»، ص ۲۰۷.

۵. محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۲.

۶. همان، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۷. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۹۰.

۸. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ص ۳۱.

همچنین نوشته است:

روایات فراوانی درباره تعداد دوازده امام علیهم السلام و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد؛ اما اینکه نام همه ائمه ذکر شده و در میان شیعیان و اصحاب ائمه شناخته شده باشد، تردید جدی وجود دارد.<sup>۱</sup>

اگر نام دوازده امام بیان شده است و یکی پس از دیگری معرفی شده بودند، پس شیعیان نباید پس از شهادت هر امام، متحیر مانده و به دنبال امام بعدی می‌گشتند.<sup>۲</sup>

گاهی ائمه علیهم السلام بنا بر صلاح دید، جانشین خود را به برخی یاران خاص معرفی می‌کردند، نه آنکه سلسله امامان بعدی را نیز بیان کنند؛ اما برخی از شیعیان در دوره‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا به گمان خود، حدیث را تکمیل

کنند. به همین خاطر، برای کامل کردن فهرست امامان، نام دوازده امام علیهم السلام را یکی پس از دیگر آورده و روایت را پرورش داده و مطالبی داستانی نیز از خود افزودند.<sup>۳</sup>

در این عبارات، نویسنده از وجود یک حدیث سری نزد امامان علیهم السلام شامل اسامی همه آنان سخن گفته، و با خروج از موضوع مقاله‌اش، در ادعایی بزرگ، معرفی سلسله امامان علیهم السلام را در عصر حضور انکار کرده که این به معنای نفی دسترسی شیعیان - عام و خاص - به هر گونه نص شامل اسامی همه امامان علیهم السلام - اعم از لوح مکتوب الهی و جز آن - است.

در نقد این ادعای بزرگ، باید گفت که حتی اگر نویسنده ادعاهای خود را درباره «ساختگی بودن حدیث لوح جابر» و «انکار نزول هر لوح شامل اسامی امامان علیهم السلام از سوی خداوند» ثابت کرده بود، باز، منطقی نمی‌توانست نتیجه بگیرد که نام همه امامان علیهم السلام برای شیعیان بیان نشده و این احادیث را برخی از شیعیان پرورش داده‌اند! نویسنده برای چنین ادعای مهمی هیچ دلیلی نیاورده و گویا پنداشته است که حدیث لوح جابر با سند گزینش شده او (ابن‌سنان) تنها نصی است که در این باره وجود داشته و با جعلی خواندن آن، دسترسی شیعیان به نصوص شامل اسامی همه امامان را ناممکن انگاشته است، درحالی که حدیث لوح، نه سند دیگر نیز دارد،<sup>۴</sup> و این حدیث، خود تنها بخشی از نصوص اسامی امامان علیهم السلام است.

روی هم‌رفته، نصوص اسامی امامان علیهم السلام را می‌توان بر پایهٔ ارائهٔ اسامی «همهٔ امامان» (فراگیر) یا «برخی از آنان» (غیرفراگیر) به دو بخش تفکیک کرد. در اینجا، سخن در بی‌توجهی نویسنده به نصوص بخش نخست (فراگیر) است که متعدد و در ذکر نام هر دوازده امام علیهم السلام، متواترند. برخی از این نصوص عبارتند از: حدیث «اولی الامر» جابرین عبدالله،<sup>۵</sup> حدیث «الائمة من وُلد علی علیه السلام» جابرین عبدالله،<sup>۶</sup> حدیث «فاذا انقضت...» جابرین عبدالله،<sup>۷</sup> حدیث «فاذا مضی...» جابرین عبدالله،<sup>۸</sup> حدیث داودبن قاسم،<sup>۱</sup> حدیث ابن‌جندب،<sup>۲</sup> حدیث «الأوصیاء من بعدی»،<sup>۳</sup> حدیث «اولی بالمؤمنین»،<sup>۴</sup> حدیث «الماضین والباقیین»،<sup>۵</sup> حدیث «لائمة بعدی...»،<sup>۶</sup> حدیث «ساق العرش»<sup>۷</sup> و حدیث «هؤلاء الأئمة».<sup>۸</sup>

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۴ و ۳۵.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. این اسناد در ابتدای نقد روش، معرفی شد.

۵. علی بن محمد صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۶. همان، ص ۲۵۸.

۷. علی خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۵۷-۶۰.

۸. همان، ص ۶۱-۶۲.

مایه شگفتی است که نویسنده با یک بررسی پراشتباه - با اکتفا به کم‌اعتبارترین سند حدیث لوح جابر و بی‌توجه به همه اسناد آن و نیز بی‌توجه به نصوص متعدد بیان‌کننده اسامی امامان علیهم‌السلام - هرگونه معرفی نام همه امامان علیهم‌السلام به شیعیان را انکار کرده است!<sup>۱</sup> همین بی‌توجهی سبب این اعتراض او شده است: «اگر جابر چنین نسخه مهمی در اختیار داشت، چرا در طول عمرش، هیچ‌گاه از آن حرفی نزد...؟»<sup>۲</sup> غافل از اینکه چهار حدیث در فهرست بالا و نیز احادیث متعدد «لوح جابر»، هریک گوشه‌هایی از «حرف‌زدن»های اوست.

## نتیجه‌گیری

مقاله «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم‌السلام» دچار اشکالات مهم روشی و محتوایی است. از نظر روشی، مهم‌ترین اشکال در مقاله، از بی‌توجهی به اینکه «حدیث لوح» یک مجموعه حدیثی است، برآمده و به فقدان روش متناسب انجامیده؛ به‌گونه‌ای که با تکیه بر ضعف یک سند، از نامعتبر بودن تمام مجموعه سخن گفته است. همچنین منطق اعتبارسنجی مستندات در این مقاله، دوگانه است: از یک‌سو، ضعف سند دلیل بی‌اعتباری دانسته شده، و از سوی دیگر، به روایت‌های ضعیف استناد شده است. اشکال دیگر این است که گزینش روایت‌ها در مواردی همچون تاریخ وفات جابر، یک‌سویه و با بی‌توجهی به روایات معارض بوده است. از نظر محتوا، یکی از اشکالات، ناسازگاری درونی برخی مستندات مقاله است؛ به‌گونه‌ای که مستند مقاله در یک مورد با مستند آن در مورد دیگر نقض می‌شود. دیگر اینکه استنادهای مقاله در موارد متعدد، نادرست است؛ همچون استنادهای نابینایی جابر، ناآشنایی وی با نسب «باقرالعلم علیه‌السلام»، شهر نبودن توس، و نقد برخی عبارات حدیث لوح. نویسنده با بازخوانی اشکالی از زبیده و اهل سنت، میان صدور حدیث لوح و شیوع آن خلط کرده است. همچنین «لوح مکتوب» را نسخه‌ای از حدیث نبوی با کتابت علوی - البته آسمانی (به امر الهی) - دانسته، و در دو ادعای مهم «نزول هر لوح شامل اسامی امامان علیهم‌السلام از سوی خداوند» و «دسترسی شیعیان به نصوص شامل اسامی امامان علیهم‌السلام» را انکار کرده است. البته این هر دو انکار خارج از موضوع اصلی مقاله بوده و نویسنده دلیل روشنی نیز برای اثبات ادعاهایش نیاورده و در این باره، به نصوص متعدد شامل اسامی همه امامان علیهم‌السلام بی‌توجه بوده و چه‌بسا، دچار بی‌دقتی در سخن شده است.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶.

۲. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. فضل‌بن شاذان، «مختصر اثبات الرجعه»، ص ۲۰۱-۲۰۶.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۵. علی خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۰۴.

۶. همان، ص ۶۹.

۷. همان، ص ۷۴-۷۵.

۸. محمد نعمانی، الغیبة، ص ۹۴-۹۵.

۹. محمد غفوری، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم‌السلام»، ص ۳۴.

منابع.....

- ابطحی، سیدمحمدعلی، **تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی**، چ دوم، قم، ابن المؤلف السیدمحمد، ۱۴۱۷ق.
- ابن عبدالبر، **التمهید**، تحقیق مصطفی بن احمد علوی، مغرب، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
- ابن اثیر، عزالدین علی، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن بطوطه، محمد، **رحلة ابن بطوطه**، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۸ق.
- ابن حجر، احمدین علی، **تقریب التهذیب**، چ دوم، بیروت، دار المکتبه العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن خشاب، عبدالله، **تاریخ موالید الأئمه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.
- ابن خلف، محمد، **أخبار القضاة**، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- ابن خلکان، احمد، **وفیات الأعیان**، تحقیق احسان عباس، لبنان، دار الثقافه، بی تا.
- ابن شاذان، فضل، «مختصر اثبات الرجعة» نسخه خطی مشهد، تحقیق باسم الموسوی، **تراننا**، ش ۱۵، ص ۱۹۳-۲۲۲.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، **مناقب آل أبي طالب**، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، **الیهوف فی قتلی الطفوف**، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
- ابن عباد، صاحب، **نصرة المذاهب الزیدیه**، تحقیق ناجی حسن، بیروت، بی تا، ۱۹۸۱م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة والنهایة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن کرامه، محسن، **تنبيه العاقلین عن فضائل الطالبین**، تحقیق سیدتحسین آل شیب، قم، الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
- ابن نما حلّی، **مثیر الأحران**، نجف، الحیدریه، ۱۳۶۹ق.
- ابوحنیفه دینوری، احمد، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، بی تا، ۱۹۶۰م.
- ادریسی، محمد، **نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق**، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
- ارلی، علی، **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
- امین، حسن، **الإسماعیلیون والمغول ونصیرالدین الطوسی**، چ دوم، قم، الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- برقی، احمد، **الرجال**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- بکری اندلسی، عبدالله، **معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع**، تحقیق مصطفی السقاء، چ سوم، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
- تستری، محمدتقی، **قاموس الرجال**، چ ششم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۶ق.
- جواهری، محمد، **المفید من معجم رجال الحدیث**، چ دوم، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۴ق.
- جوهری، ابن عیاش، **مقتضب الأثر**، قم، مکتبه الطباطبائی، بی تا.
- حر عاملی، محمدبن حسن، **الفوائد الطوسیه**، تحقیق سیدمهدی لازوردی، قم، بی تا، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، **کشف التعمیه فی حکم التسمیه**، تحقیق محمد حمد فتالوی، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۵ق.
- حلبی، ابوالصلاح، **تقریب المعارف**، تحقیق فارس تبریزیان، بی جا، محقق، ۱۴۱۷ق.
- حموی، یاقوت، **معجم البلدان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- حمیری، محمد، **الروض المعطار فی خبر الأقطار**، تحقیق احسان عباس، چ دوم، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴م.
- خزاز قمی، علی، **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر**، تحقیق عبداللطیف حسینی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، چ پنجم، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
- دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- رحمتی، محمدکاظم، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، ۱۳۸۲، **علوم حدیث**، ش ۳۰، ص ۱۹۶-۲۴۹.
- شافعی، محمدبن طلحه، **مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول**، تحقیق ماجد احمد العطیه، بی جا، بی تا.
- شجری، محمدبن علی، **فضل زیارة الحسین**، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمدبن علی، **علل الشرائع**، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- \_\_\_\_\_، **الإمامة والتبصرة**، قم، مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.

- ، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- ، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
- ، *الأمالی*، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۷ق.
- ، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- صفاخواه، محمدحسین و عبدالحسین طالعی، *تحفه آسمانی، بررسی تحلیلی و اسنادی حدیث لوح*، تهران، میقات، ۱۳۷۸.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجید، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طبری، محمدبن ابی القاسم، *بشارة المصطفی*، *تشیع المرتضی*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، چ چهارم، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۲ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، موسسه آل البيت، لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- ، *الغیبه*، تحقیق عبادالله طهرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- ، *مصباح المتعجد*، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- ، *الأمالی*، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- ، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- ، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی، چ ششم، قم، موسسه النشر اسلامی، بی تا.
- طهرانی، قاسم، *القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر محی الدین ابن العربی*، بیروت، دارالمحجّه البیضاء، ۱۴۲۴ق.
- غفوری، محمد، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، ۱۳۹۶، *سیره پژوهی اهل بیت* (رویکرد تمدنی)، ش ۴، ص ۳۱-۴۷.
- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، تحقیق ضیاءالدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی، ۱۴۰۶ق.
- قلقشندی، احمدبن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- قمی، عباس، *الأخبار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیه*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کراچکی، محمد، *الاستبصار فی النص علی الأئمة الأطهار*، چ دوم، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مازندرانی، محمدصالح، *شرح أصول الکافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محی الدین مامقانی، قم، موسسه آل البيت، لإحياء التراث، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، تحقیق سیدحسین موسوی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
- محقق حلّی، جعفر، *المسلك فی أصول الدین*، تحقیق رضا استادی، چ دوم، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- معارف مجید و مهین خمارلو، «تحقیق و بررسی موضوعی حدیث قدسی لوح حضرت زهرا»، ۱۳۹۱، *علوم قرآن و حدیث سفینه*، ش ۳۵، ص ۳۳-۳۳.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *المسائل الجارودیه*، تحقیق محمدکاظم مدیرشانی، چ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
- ، *الفصول المختارة*، تحقیق سیدعلی میرشریفی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- نعمانی، محمد، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، بی جا، انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
- النور، فیصل، *الامامة والنص*، یمن، دار الصدیق، ۱۴۲۵ق.
- واقفی، حسین، *جابر بن عبدالله انصاری، زندگی نامه و گزیده مقالات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- هاشمی اصفهانی، سیداسماعیل، *شهادة الشهداء در شرح و ترجمه لوح حضرت زهرا*، بی جا، بی تا، ۱۳۷۸.
- یاقعی، عبدالله بن اسعد، *مرآة الجنان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- یعقوبی، احمدبن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.